

مقدمه

یکی از بحث‌های مهم، دقیق و نسبتاً پیچیده حقوقی، مبحث «تعارض قوانین» در زمان است. هنگامی که روابط و موقعیت‌های حقوقی به طور هم زمان با دو قانون یا با دو نظام حقوقی مختلف ارتباط دارند، تعیین قانون صالح و حاکم بر آنها، چندان دشوار به نظر نمی‌رسد؛ اما آن‌گاه که یک رابطه و موقعیت حقوقی در توالی زمان با دو قانون یا با دو نظام حقوقی مختلف ارتباط می‌یابد، تعیین قانون صالح و حاکم، حدود و قلمرو حکومت قانون صالح و شرایط اعمال قانون صالح، با پیچیدگی‌های منطقی و حقوقی روبه‌رو می‌شود. پاسخ ساده به این پرسش در یکی از عناوین بحث، یعنی «شناسایی حقوق مکتسبه» تجلی یافته است؛ یعنی رابطه و موقعیت حقوقی که بر اساس قانون سابق یا قانون خارجی ایجاد شده، از منظر قانون لاحق یا قانون داخلی نیز به رسمیت شناخته می‌شود، با اینکه ممکن است آن رابطه و موقعیت حقوقی در قانون لاحق یا سیستم حقوقی داخلی اصولاً شناسایی و تعریف نشده باشد.

موضوع این مقاله بررسی «تعارض قوانین در زمان» از دیدگاه مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر شریف المیزان است؛ بحثی که در حد اطلاع راقم این سطور، پیشینه‌ای برای آن وجود ندارد. بدین منظور نخست به تبیین اصطلاحات و پیش‌فرض‌های بحث و یادآوری چند نکته مقدماتی می‌پردازیم؛ سپس مفهوم تعارض قوانین در زمان و احکام آن را، در حد ضرورت برای ورود به اندیشه‌های علامه طباطبایی در تفسیر شریف المیزان توضیح خواهیم داد. آن‌گاه، دیدگاه و سخنان علامه را در تفسیر المیزان درباره تعارض قوانین در زمان بررسی خواهیم کرد و سرانجام در سخن پایانی به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری کلی خواهیم پرداخت. هرچند منبع اصلی این نوشتار، متن تفسیر المیزان است، اما به دلیل استفاده فراوان از ترجمه المیزان برای نقل قول مستقیم به ترجمه المیزان استناد شده است؛ همچنان‌که در ترجمه آیات، به دلیل فقهی بودن بحث، ترجمه یک فقیه، آیت‌الله مکارم شیرازی، مورد استناد قرار گرفته است.

۱. مفهوم‌شناسی اصطلاحات

۱-۱. حقوق ملی و بین‌المللی و شاخه‌های آن

هرگاه در روابط حقوقی و قواعد حاکم بر آنها، هیچ عنصر خارجی‌ای حضور نداشته باشد «حقوق ملی» مطرح است و هرگاه دست‌کم یک عنصر خارجی حضور داشته باشد، «حقوق بین‌المللی»

تعارض قوانین در زمان در حقوق ملی و بین‌المللی
در تفسیر شریف «المیزان»

mdanesh@rihu.ac.ir

مصطفی دانش‌پژوه / استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۲۳ - پذیرش: ۱۳۹۳/۰۵/۰۷

چکیده

یکی از مباحث مهم، دقیق و نسبتاً پیچیده حقوقی، مبحث «تعارض قوانین در زمان» است که در دو عرصه روابط حقوقی ملی و بین‌المللی رخ می‌دهد. گرچه ممکن است چنین تصور شود که پرداختن به این بحث از دستاوردهای اندیشه حقوقی چند قرن اخیر است، اما واقعیت آن است که این بحث در فقه اسلامی و نخستین و مهم‌ترین منبع آن، یعنی قرآن کریم ریشه دارد؛ هرچند با این عنوان خاص از آن یاد نشده باشد.

هدف این مقاله، ارائه یک بحث جامع حقوقی و فقهی درباره «تعارض قوانین در زمان» نیست، بلکه صرفاً از دریچه چند آیه قرآنی که تقریباً به طور مستقیم به این بحث مربوط می‌شوند و براساس و در حد اندیشه‌های مرحوم آیت‌الله علامه سیدمحمدحسین طباطبایی در تفسیر شریف «المیزان» به طرح بحث می‌پردازد تا نشان دهد با اینکه این تفسیر، یک تفسیر حقوقی و فقهی نیست، حتی بیش از بسیاری از تفاسیر صرفاً فقهی و آیات الاحکامی به مسئله و فروع آن پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: حقوق ملی و حقوق بین‌المللی، تعارض قوانین در زمان، اصل احترام و شناسایی بین‌المللی حقوق مکتسبه، اصل اثر فوری قانون، اصل عدم تأثیر قانون در گذشته.

۲. پیش‌فرض‌ها

۲-۱. پیش‌فرض اصلی

پیش‌فرض اصلی این است که اسلام هم در تئوری و هم در عمل، دارای دولتی است با عناصر چهارگانه: سرزمین، جمعیت، حکومت و حاکمیت. در این میان جمعیت دولت اسلامی، همچون دیگر دولت‌ها، براساس برخورداری یا نابرخورداری از تابعیت دولت اسلامی (هرچند احتمالاً بدون به‌کارگیری این اصطلاحات) به دو گروه اتباع و بیگانگان تقسیم می‌شوند: مسلمانان و اهل ذمه، اتباع دولت اسلامی به‌شمار می‌آیند و کفار، بیگانه محسوب می‌شوند. بنابراین هر بیگانه‌ای که اسلام را بپذیرد یا قرارداد ذمه را با دولت اسلامی منعقد کند، تابعیت دولت اسلامی را کسب کرده و تبعه آن قلمداد می‌گردد (دانش‌پژوه، ۱۳۸۱، ص ۸۷-۹۳).

۲-۲. پیش‌فرض فرعی

پیش‌فرض فرعی این است که در روابط حقوقی میان اتباع دولت اسلامی با یکدیگر و با بیگانگان، به لحاظ منطقی و از منظر دین و تابعیت آنها، حالت‌های گوناگونی قابل تصور است؛ از جمله روابط ملی-درون‌دینی، روابط ملی-بین‌الدیانی، روابط بین‌المللی-درون‌دینی و روابط بین‌المللی-بین‌الدیانی.

۳. نکات مقدماتی

۳-۱. روابط مختلف دو قانون

هرگاه دو قانون به لحاظ محتوایی بررسی و مقایسه شوند، یکی از دو نوع رابطه سازگاری و هماهنگی یا ناسازگاری و ناهماهنگی میان آنها وجود خواهد داشت. سازگاری رابطه که می‌توان از آن با عنوان «توافق قوانین» یاد کرد، یا به صورت کامل است که در واقع رابطه دو قانون، ترادف، وحدت و همانندی است، یا به صورت نسبی است که به صورت عام و خاص یا مطلق و مقید تأییدی و تأکیدی ظاهر می‌شود، آنجا که هر دو قانون مثبت یا منفی باشند.

ناسازگاری رابطه که می‌توان از آن با عنوان عام «تعارض قوانین» به مفهوم وسیع آن یاد کرد نیز به دو صورت نسبی و کامل قابل تصور و تحقق است. تعارض نسبی بیشتر به صورت دو قانون عام و خاص یا مطلق و مقیدی ظاهر می‌شود که یکی مثبت و دیگری منفی باشد و یا به صورت نسخ جزئی ظاهر می‌گردد؛ اما تعارض کامل به یکی از دو صورت ذیل، و با احکام و آثاری متفاوت با یکدیگر است:

شکل می‌گیرد. از آنجاکه از سوی دیگر حقوق به دو شاخه «عمومی» و «خصوصی» تقسیم می‌شود، چهار شاخه اصلی حقوق بدین ترتیب پدید می‌آید:

۱. حقوق ملی عمومی؛ مانند روابط حکومت و شهروندان خود؛

۲. حقوق ملی خصوصی؛ مانند روابط شهروندان یک دولت با یکدیگر، همچون نکاح، طلاق، وصیت، بیع و اجاره؛

۳. حقوق بین‌الملل عمومی؛ مانند روابط دولت‌ها با یکدیگر و با سازمان‌های بین‌المللی؛

۴. حقوق بین‌الملل خصوصی؛ مانند روابط خصوصی شهروندان دولت‌های مختلف با یکدیگر، همچون نکاح اتباع با بیگانگان و مانند آن (دانش‌پژوه، ۱۳۹۱-الف، ص ۲۶-۹۴، به‌ویژه ص ۲۹؛ نیز ر.ک: سایر کتاب‌هایی که با عناوین مقدمه علم حقوق، حقوق بین‌الملل عمومی یا حقوق بین‌الملل خصوصی نگاشته شده‌اند).

۱-۲. تابعیت، اتباع و بیگانگان

جمعیت ساکن هر کشوری، به دو گروه اتباع و بیگانگان تقسیم می‌شوند. معیار این تقسیم‌بندی برخورداری یا نابرخورداری از «تابعیت» آن دولت است. جایگاه بحث از تابعیت، چیستی و احکام آن در ادبیات حقوقی در سلسله مباحث «حقوق اساسی»، «حقوق بین‌الملل عمومی» و در بسیاری از کشورها و از جمله ایران، در «حقوق بین‌الملل خصوصی» است و گاه به صورت مستقل، موضوع بحث قرار می‌گیرد و اجماً این‌گونه تعریف می‌شود: تابعیت، آن نوع رابطه حقوقی، سیاسی و معنوی میان یک فرد و دولتی معین است که نشان‌دهنده عضویت فرد در جمعیت تشکیل‌دهنده آن دولت باشد (دانش‌پژوه، ۱۳۸۱، ص ۲۷-۳۰ و ۱۹۵-۱۹۷).

۱-۳. «تعارض قوانین» در حقوق بین‌الملل خصوصی

در روابط حقوق بین‌الملل خصوصی که دست‌کم یک عنصر خارجی در آن وجود دارد، هرگاه دعوی در دادگاه اقامه شود (برای نمونه زوجه فرانسوی علیه شوهر آلمانی خود در ایران دعوی نفقه مطرح کند)، برای قاضی این پرسش پیش می‌آید که قانون کدام یک از سه کشور ایران، فرانسه و آلمان، باید مبنای رسیدگی قرار گیرد. به این پرسش - فارغ از پاسخ آن - اصطلاحاً «تعارض قوانین» گفته می‌شود (الماسی، ۱۳۶۸، ص ۳).

پیش از زمان تولد و اعتبار خود حاکم باشد (استثنای اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین) یا بر برخی از موضوعات پس از زمان مرگ و زوال اعتبار خود حکومت کند (استثنای اصل عدم حکومت قانون منسوخ در آینده). برای مثال اگر در سال ۱۳۷۰ تعرفه و عوارض ویژه‌ای بر ورود نوع مشخصی از خودروهای خارجی وضع شده و این قانون در سال ۱۳۸۰ نسخ گشته است، بدیهی است، فقط خودروهایی که در این دهه وارد شده‌اند مشمول این قانون هستند و خودروهایی که پیش از سال ۱۳۷۰ یا پس از سال ۱۳۸۰ وارد شده‌اند، مشمول این قانون نیستند (دانش‌پژوه، ۱۳۸۹، ص ۲۱۱-۲۲۵، به‌ویژه ص ۲۱۲؛ همو، ۱۳۹۱-ب، ص ۲۵-۸۸؛ کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۶۲-۳۲۵).

۳-۳. مراحل وجودی حق، نظم عمومی و نقش آن در اجرای قانون خارجی

۳-۳-۱. مراحل وجودی حق

منطقاً برای هر حقی دو مرحله وجود دارد: نخست شکل‌گیری و ایجاد حق؛ دوم اثرگذاری حق. تا حقی ایجاد نشود، اصولاً نوبت به ظهور و بروز آثار آن نمی‌رسد. به لحاظ زمانی، گاه آثار حق (یا برخی آثار آن) تقریباً هم‌زمان با شکل‌گیری حق، تحقق می‌یابد و گاه میان ایجاد حق و تحقق آثار آن، فاصله زمانی می‌افتد.

۳-۳-۲. نظم عمومی

نظم عمومی دو مفهوم عام و خاص دارد: در مفهوم عام، که بیشتر در حقوق داخلی از آن صحبت می‌شود، به معنای قواعد آمره - در برابر قوانین تکمیلی - است که نقض آن جایز نیست و برخلاف آن نمی‌توان توافق کرد (مانند قوانین مالیاتی)؛ اما نظم عمومی در مفهوم خاص آن، که در حقوق بین‌الملل خصوصی از آن سخن به میان می‌آید، تنها به آن بخش از قواعد آمره مربوط می‌شود که آن‌چنان با اصول و ارزش‌های بنیادین جامعه پیوند خورده‌اند که به هیچ‌وجه نقض آن قابل تحمل نیست (مانند ممنوعیت نکاح با محارم در ایران) (دانش‌پژوه، ۱۳۹۱-ب، ص ۴۵).

۳-۳-۳. تأثیر نظم عمومی در اجرای قانون خارجی

در روابط حقوقی مربوط به حقوق بین‌الملل خصوصی، گاه قانون خارجی مبنای اجرا و رسیدگی و صدور حکم قرار می‌گیرد. در این موارد، شرط اصلی برای اجازه اجرای قانون خارجی، عدم مخالفت قانون خارجی با نظم عمومی جامعه‌ای است که قانون خارجی می‌خواهد در آن جامعه اجرا شود. در چنین مواردی نقش نظم عمومی در اجرای قانون خارجی بسته به مراحل وجودی حق متفاوت می‌شود.

۱. تعارض واقعی: جایی که دو قانون صددرصد با یکدیگر ناسازگار بوده، اما هر دو هم‌زمان وضع شده و معتبر باشند، که قاعده اولیه در اینجا طبق نظر بیشتر صاحب‌نظران، تساقط است؛
 ۲. نسخ کلی: جایی که اگرچه هر دو قانون صددرصد با یکدیگر ناسازگارند، به لحاظ زمان وضع و اعتبار، یکی مقدم و دیگری موخر است که در اینجا قانون مؤخر، قانون ناسخ و معتبر و قانون مقدم، قانون منسوخ و نامعتبر به شمار می‌آید (دانش‌پژوه، ۱۳۹۱-ب، ص ۵۵-۸۸، به‌ویژه ص ۵۷).
 هدف از یادآوری این نکته آن است که اولاً «تعارض قوانین در زمان» غیر از «تعارض واقعی» قوانین به مفهوم یادشده است؛ چنان‌که غیر از «تعارض قوانین» در مفهوم حقوق بین‌الملل خصوصی است که پیش‌تر بیان شد؛ ثانیاً تعارض قوانین در زمان، اگرچه با مبحث نسخ، و نیز نسخ کلی خویشاوندی و نزدیکی دارد، به توضیحی که خواهد آمد، با آن نیز متفاوت است.

۳-۲. قلمرو اجرای قانون در زمان

با توجه به عمر محدود بسیاری از قوانین، که زمانی متولد می‌شوند و زمانی می‌میرند، پرسش از قلمرو و محدوده زمانی اجرای قانون، پرسشی کاملاً طبیعی و منطقی است؛ اینکه اجرای قانون، از چه زمانی آغاز می‌شود و در چه زمانی پایان می‌پذیرد و به عبارت دیگر، به لحاظ زمانی بر چه موضوعاتی حکومت می‌کند؟

در پاسخ به این پرسش، قاعده منطقی آن است که (جز در موارد خاص و استثنایی) قلمرو زمانی اجرای قانون، تقریباً با تولد آن آغاز شود و با مرگ آن پایان پذیرد. این قاعده منطقی به سه قاعده قابل تحلیل است: یک قاعده اصلی با چهره ایجابی و دو قاعده فرعی با چهره سلبی که یکی به آغاز اجرا و دیگری به پایان اجرای قانون مربوط می‌شود؛ بدین ترتیب:

۱. هر قانون فقط بر موضوعات زمان اعتبار خود، و البته بر همه آنها حکومت می‌کند (اثر فوری و مستمر قانون)؛
۲. هیچ قانونی بر موضوعات پیش از زمان تولد و اعتبار خود حکومت نمی‌کند (عدم تأثیر قانون در گذشته یا اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین)؛
۳. هیچ قاعده حقوقی‌ای بر موضوعات پس از مرگ و زوال اعتبار خود حکومت نمی‌کند (اصل عدم حکومت قانون منسوخ در آینده).

البته هریک از این سه چهره ممکن است استثناهایی داشته باشند؛ یعنی ممکن است قانون بر بعضی از موضوعات زمان اعتبار خود حکومت نکند (استثنای اصل اثر فوری قانون) یا بر بعضی از موضوعات

اعتبار و حکومت دو قانون سابق و لاحق (و مشخصاً قانون منسوخ و قانون ناسخ) هم‌زمان گردد. پرسش این است که در این موارد چه قانونی حاکم است؟ قانون منسوخ و قدیم یا قانون ناسخ و جدید؟ با اینکه میان قانون ناسخ و قانون منسوخ به معنای واقعی تعارضی وجود ندارد (زیرا با وجود قانون ناسخ، نوبت به قانون منسوخ نمی‌رسد)، اما در این موارد، به دلیل عمر دراز موقعیت حقوقی و آثار آن و ارتباط آن با هر دو قانون قدیم و جدید، پرسش از تعیین قانون حاکم، منطقی به نظر می‌رسد؛ پرسشی که اصطلاحاً «تعارض قوانین در زمان» نام گرفته است؛ زیرا پدیده‌ای حقوقی در توالی زمان به دو قانون ارتباط یافته است. بنابراین علت پیدایش تعارض قوانین در زمان در حقوق داخلی را باید در وجود دو واقعیت جست‌وجو کرد:

۱. عمر محدود برخی از قوانین و تغییر آنها، به‌ویژه در قالب نسخ کلی؛

۲. وجود مراحل دوگانه حق و فاصله زمانی میان آن دو مرحله در برخی موارد.

توضیح آنکه اگر شکل‌گیری همه پدیده‌ها، روابط و موقعیت‌های حقوقی و تحقق آثار آنها در زمان حکومت یک قانون - چه قانون جدید و چه قانون قدیم - آغاز می‌شد و پایان می‌یافت، هرگز مسئله تعارض قوانین در زمان مطرح نمی‌شد؛ ولی واقعیت این است که در بعضی موارد، که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم، چنین نیست:

الف) فاصله زمانی میان موقعیت حقوقی و آثار مترتب بر آن: اگر موقعیت حقوقی در زمان قانون قدیم، و آثار آن در زمان قانون جدید ایجاد شود، چه قانونی حکومت خواهد کرد؟ برای مثال اگر کسی در زمان حکومت قانون قدیم، مرتکب جرمی شود ولی رسیدگی به آن جرم و صدور حکم و اعمال مجازات، در زمان قانون جدید باشد، کدام قانون حاکم خواهد بود؟

ب) آثار مستمر: ممکن است آثار مترتب بر یک موقعیت حقوقی، در طول زمان و ایام حکومت دو قانون جدید و قدیم استمرار داشته باشد. این‌گونه آثار محکوم کدام قانون خواهند بود؟ برای مثال پس از عقد نکاح و ایجاد علقه زوجیت، ریاست خانواده بر عهده مرد قرار می‌گیرد و این ریاست از آثار مستمر نکاح است. حال اگر فرضاً قانون جدید در اصل یا چگونگی ریاست مرد تغییری ایجاد کند، کدام قانون بر ریاست این خانواده حکومت خواهد کرد؟

ج) آثار تدریجی الحصول: پاره دیگری از آثار موقعیت‌های حقوقی، تدریجی الحصول هستند؛ مانند استحقاق نفقه در نتیجه عقد ازدواج، که نفقه هر روز، هفته، ماه و سال، مستقل از نفقه روزها، هفته‌ها، ماه‌ها و سال‌های دیگر است. حال اگر قانون جدید، تغییری در اصل و چگونگی نفقه

اگر آن قانون خارجی، که مخالف نظم عمومی است در مرحله ایجاد حق مورد استفاده قرار گیرد، اصولاً اجازه اجرای قانون خارجی و شکل‌گیری حق داده نمی‌شود (برای نمونه به محارم خارجی اجازه ازدواج در ایران داده نمی‌شود)؛ اما اگر اجرای قانون خارجی درباره آثار حقی است که قبلاً در قلمرو قانون خارجی ایجاد شده‌اند، در اینجا تأثیر مخالفت با نظم عمومی در اجرای قانون خارجی با نرمی بیشتری تأثیر می‌گذارد. برای مثال - و فقط در حد مثال - اگر بیگانگان محرمی در کشور خود و براساس قوانین خود و به‌گونه‌ای صحیح ازدواج کنند و اکنون در ایران به استناد قوانین خود، خواهان تمکین یا نفقه گردند، قانون خارجی درباره تمکین به دلیل مخالفتش با نظم عمومی اجرا نمی‌شود؛ اما درباره نفقه، به دلیل عدم مخالفتش با نظم عمومی، اجرا می‌گردد. به نظر می‌رسد از دیدگاه فقهی، آن بخش از احکام بنیادین شریعت که مسلمان و غیرمسلمان در انجام یا ترک آن مساوی باشند، مصداق نظم عمومی به شمار آید (جمال، ۲۰۰۳، ص ۱۵۱)؛ زیرا نه تنها مسلمان، که غیرمسلمان نیز حتی براساس آیین خویش حق مخالفت با نظم عمومی را ندارد، و شاید عبارت فقیهان در این‌باره (ما لا یرضی الشارع به) (مراعی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۷۲) و مانند آن، دست‌کم در پاره‌ای از موارد ناظر به همین مفهوم نظم عمومی باشد.

۴. مفهوم تعارض قوانین در زمان و احکام آن

به‌رغم آنکه تعارض قوانین در زمان در حقوق ملی و حقوق بین‌المللی از حقیقت واحد یا دست‌کم مشابهی برخوردارند، تفاوت‌هایی نیز با یکدیگر دارند و از آنجاکه در این میان، پایه و اصل، در تعارض قوانین در زمان در حقوق ملی و داخلی است، نخست به تبیین آن و سپس به تبیین تعارض قوانین در زمان در حقوق بین‌المللی می‌پردازیم.

۴-۱. تعارض قوانین در زمان در حقوق داخلی

۴-۱-۱. مفهوم تعارض قوانین در زمان، چرایی و چگونگی آن

در دومین نکته مقدماتی گفته شد که قلمرو زمانی اجرای قانون، با تولد قانون آغاز می‌شود و با مرگ آن پایان می‌پذیرد و هر قانون، جز در موارد استثنایی، صرفاً بر پدیده‌ها، روابط و موقعیت‌های حقوقی زمان خود حکومت می‌کند و بر آنچه پیش‌تر به وجود آمده یا بعداً به وجود آید، حکومت ندارد. اکنون سخن در این است که ممکن است آغاز و پایان شکل‌گیری برخی از پدیده‌ها، روابط و موقعیت‌های حقوقی یا تحقق آثار آنها به زمان حیات و حکومت یک قاعده حقوقی محدود نشود، بلکه با زمان

ایجاد کند، کدام قانون بر نفقه حاصل از ازدواجی که در زمان قانون قدیم تحقق یافته و همچنان در زمان قانون جدید ادامه و استمرار دارد، حکومت خواهد کرد؟

بدیهی است که در همه این موارد اگر موقعیت حقوقی و آثار آن (جرم و اجرای مجازات، ازدواج و ریاست مرد بر خانواده، ازدواج و نفقه) صرفاً در بستر زمانی حکومت قانون قدیم، آغاز می‌شد و پایان می‌گرفت، اصلاً چنین پرسشی مطرح نمی‌شد و تنها قانون قدیم بر قضیه حاکم می‌بود؛ چراکه قانون جدید هنوز متولد نشده بود. اگر برعکس، موقعیت‌های حقوقی مزبور و آثار آن، صرفاً در بستر زمانی قانون جدید آغاز شوند و پایان یابند، تنها قانون جدید بر قضیه حاکم است؛ زیرا اگرچه در اینجا ممکن است فرض شود که قانون قدیم وجود دارد، ولی مفروض آن است که قانون قدیم منسوخ شده و اعتباری ندارد. پس تنها قانون جدید حاکم است.

اما در فروض پیش‌گفته که از سویی و به اعتبار شکل‌گیری حق در بستر زمانی حکومت قانون قدیم، می‌توان قانون قدیم را حاکم دانست و از سوی دیگر و به اعتبار تحقق تمام یا بخشی از آثار حق مزبور در بستر زمانی حکومت قانون جدید، می‌توان قانون جدید را حاکم فرض کرد، کدام یک از دو قانون حاکم است؟ (دانش‌پژوه، ۱۳۸۹، ص ۲۲۵-۲۳۱؛ همو، ۱۳۹۱-ب، ص ۸۸-۱۲۰؛ کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۶۲-۳۲۴).

۴-۱-۲. قاعده حاکم بر تعارض قوانین در زمان در حقوق ملی و داخلی

برای گشودن گره تعارض قوانین در زمان، راه‌حل‌های پرشماری مطرح شده است که پذیرفتنی‌ترین و منطقی‌ترین آنها بر قاعده‌های سه‌گانه‌ای که در نکته دوم درباره قلمرو زمانی اجرای قانون بیان شد، استوار است. در این راه حل کوشش شده است با استناد به هر سه چهره قاعده (اثر فوری قانون، عدم تأثیر قانون در گذشته و عدم حکومت قانون منسوخ در آینده) و تحلیل دقیق آنها و تعیین قلمرو هر یک از آنها به گونه‌ای به حل تعارض و تعیین قانون حاکم پرداخته شود که -جز در موارد استثنایی- نه تأثیر قانون در گذشته لازم آید و نه حکومت قانون منسوخ در آینده؛ بلکه هر قانونی صرفاً بر پدیده‌ها، روابط و موقعیت‌های حقوقی زمان اعتبار خود حاکم باشد و در نتیجه هر موضوعی نیز در هر مقطع زمانی صرفاً محکوم قوانین معتبر در همان زمان باشد. از این نگاه، اجرای قواعد سه‌گانه به آن دسته از رویدادهایی که به کلی در مقطع حکومت یکی از دو قانون تحقق و پایان می‌یابند، اختصاص ندارد؛ بلکه شامل رویدادهایی نیز می‌شود که در زمان قانون منسوخ و سابق آغاز شده‌اند و در

زمان قانون ناسخ و جدید استمرار دارند. براین اساس هر مقدار از رویداد حقوقی و آثار آن که به‌طور کامل در زمان قانون قدیم تحقق یافته، تابع همان قانون است و قانون جدید درباره آن بی‌تأثیر است (عدم تأثیر قانون جدید در گذشته)، و هر مقدار که در زمان قانون جدید در حال تحقق است، تابع همین قانون است و قانون قدیم بر آن اثری ندارد (عدم حکومت قانون منسوخ در آینده) (همان، ص ۹۷-۱۱۵، ۲۲۷-۲۳۰، ۲۹۶ و ۲۳۰).

برای نمونه در مثال مربوط به نفقه، اصل ازدواج و نیز نفقه‌های زمان اعتبار قانون قدیم تابع همان قانون و نفقه‌های زمان اعتبار قانون جدید، تابع همین قانون خواهد بود. پس اگر در قانون جدید چیزی به مصادیق نفقه افزوده شود، زوجه فقط از زمان اعتبار قانون جدید مستحق این مصداق خواهد بود و نمی‌تواند آن را درباره نفقه زمان قبل از تصویب قانون جدید طلب کند (عدم تأثیر قانون جدید در گذشته)؛ چنان‌که شوهر نیز نمی‌تواند به استناد قانون قدیم از پرداخت این مصداق در دوره حکومت قانون جدید، خودداری کند (عدم حکومت قانون منسوخ در آینده).

۴-۲. تعارض قوانین در زمان در حقوق بین‌الملل خصوصی

۴-۲-۱. مفهوم تعارض قوانین در زمان در حقوق بین‌الملل خصوصی، چرایی و چگونگی آن

تعارض قوانین در زمان در حقوق بین‌الملل - که بیشتر در حقوق بین‌الملل خصوصی مطرح و با عناوینی همچون «تعارض‌های متحرک»، «شناسایی بین‌المللی حقوق مکتسبه» و «تأثیر بین‌المللی حقوق» نیز از آن یاد می‌شود (الماسی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۳؛ عامری، ۱۳۶۲، ص ۱۶۲؛ شیخ‌الاسلامی، ۱۳۴۸، ص ۱۹۵؛ ارفع‌نیا، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۳۱؛ سلجوقی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۳۶ و ۱۳۷) - به لحاظ مفهوم، چرایی و چگونگی تا حدود بسیاری شبیه تعارض قوانین در زمان در حقوق داخلی و ملی است، جز آنکه در اینجا به جای پرسش از حاکمیت «قانون قدیم» یا «قانون جدید»، پرسش از حاکمیت قانون دولتی است که «قدیماً» رابطه حقوقی با آن مرتبط بوده (قانون خارجی) یا قانون دولتی که «جدیداً» رابطه حقوقی با آن ارتباط یافته است (قانون داخلی). برای مثال و براساس قوانین ایران که درباره احوال شخصیه، قانون دولت متبوع شخص (قانون ملی) را صلاحیت‌دار می‌داند (مواد ۶ و ۷ قانون مدنی)، اگر دو نفر فرانسوی در فرانسه ازدواج کنند و پس از چند سال در همان کشور طلاق بگیرند، تنها قانون فرانسه بر نکاح، طلاق و

۵. تعارض قوانین در زمان، در کلام علامه در تفسیر المیزان

۵-۱. طرح بحث

قرآن کریم اگرچه کتاب نور و هدایت است، بی‌تردید یک کتاب علمی، فلسفی، کلامی، اخلاقی، فقهی، حقوقی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و حتی فقهی و حقوقی، به معنای اصطلاحی آن نیست. بنابراین انتظار یافتن مباحث «تعارض قوانین در زمان» در قرآن کریم به صورت تفصیلی و آکادمیک، انتظاری نابجاست، و این مطلب بر هیچ قرآن‌پژوهی مخفی نیست. از سوی دیگر، با توجه به آنکه مرحوم علامه بیشتر یک فیلسوف و مفسر است تا یک فقیه و حقوق‌دان، و نیز در تفسیر شریف المیزان، گرایش اجتماعی یا فلسفی غالب است تا گرایش فقهی-حقوقی، بدیهی است اندیشه‌های فقهی و حقوقی بازتاب یافته در این کتاب تفسیری، همه اندیشه‌های فقهی و حقوقی مرحوم علامه نیست، بلکه صرفاً بخشی از اندیشه اوست که ذیل آیاتی که صبغه و ماهیت فقهی و حقوقی داشته‌اند و در حد و اندازه یک بحث تفسیری (و نه بحث فقهی و حقوقی) مطرح شده‌اند. به همین جهت انتظار یافتن مباحث «تعارض قوانین در زمان» و با همین عنوان، آن هم به صورت تفصیلی مذکور در کتب حقوقی، در تفسیر شریف المیزان، انتظاری نابجاست.

پس ناگزیر باید نخست آیات قطعاً یا احتمالاً مربوط به بحث را کشف، و سپس سخنان مرحوم علامه را در ذیل آن آیات مطالعه و تحلیل کرد تا روشن شود مرحوم علامه به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در این باره سخنی دارد یا نه؟ با کشف این آیات و ملاحظه سخنان علامه در ذیل آنها (چنان‌که خواهد آمد) روشن می‌شود که مرحوم علامه در حد و اندازه یک بحث تفسیری به‌خوبی به اصل بحث «تعارض قوانین در زمان» در هر دو عرصه ملی و بین‌المللی پرداخته است و بی‌آنکه از اصطلاحات رایج در این باب استفاده کند، آن را توضیح داده است. وی در این راه از تفاسیری که با صبغه فقهی به آیات الاحکام پرداخته‌اند، همچون *فقه القرآن* مرحوم رواندی و *کنز العرفان* مرحوم سیوری و یا تفاسیری که عمدتاً صبغه فقهی دارند همچون *الجامع لأحكام القرآن* قرطبی و یا تفاسیری که به طرح مباحث حقوقی و فقهی اهمیت می‌دهند، همچون *التفسیر المنیر وهبة الزحیلی*، گوی سبقت را ربوده و پیشی گرفته است.

۵-۲. آیات مرتبط

از جمله آیاتی که با بحث «تعارض قوانین در زمان» مرتبط‌اند یا می‌توانند مربوط باشند، آیات ۲۷۵ تا ۲۷۹ سوره بقره، ۲۲ و ۲۳ سوره نساء، ۹۵ سوره مائده و ۳۸ سوره انفال هستند. در این میان، چون آیات

نفقه آنها حاکم است (قانون خارجی)، و متقابلاً اگر دو نفر ایرانی در ایران ازدواج کنند و پس از چند سال در ایران طلاق بگیرند، تنها قانون ایران بر نکاح، طلاق و نفقه آنها حاکم است. اما اگر حق، در مرحله تشکیل آن با قانون دولت خارجی مرتبط باشد و در مرحله اثرگذاری آن با قانون داخلی، کدام قانون حاکم خواهد بود؛ قانون خارجی یا قانون داخلی؟

در مثال یادشده، اگر دو فرانسوی مزبور، در فرانسه ازدواج کنند و پنج سال پس از ازدواج تابعیت ایرانی بگیرند و سپس در دادگاه ایران دعوی بر سر نفقه اقامه کنند، آیا قانون دولتی که «سابقاً» این رابطه حقوقی با آن مرتبط بوده (قانون خارجی = فرانسه) بر دعوا حاکم است یا قانون دولتی که «لاحقاً» این رابطه حقوقی با آن ارتباط یافته است (قانون داخلی = ایران)؟ بنابراین «تعارض‌های متحرک» یا تعارض قوانین در زمان در حقوق بین‌الملل خصوصی آن‌گاه پدید می‌آید که یک رابطه حقوقی در توالی زمان در مرحله تشکیل حق با قانون یک دولت مرتبط باشد و در مرحله اثرگذاری حق با قانون دولت دیگری ارتباط یابد.

۲-۴. قاعده حاکم بر تعارض قوانین در زمان در حقوق بین‌الملل خصوصی

با استفاده از قاعده‌ای که توضیحش در بحث تعارض قوانین در زمان در حقوق داخلی گذشت، می‌توان به تبیین قاعده حاکم بر تعارض قوانین در زمان در حقوق بین‌الملل خصوصی پرداخت و چنین گفت: اصل حق تشکیل شده و هر مقدار از آثار آن که در بستر قانون خارجی شکل گرفته، تابع همان قانون خارجی است و هر مقدار از آثار آن که در بستر قانون داخلی شکل می‌گیرد، تابع همین قانون است. بنابراین درستی و نادرستی نکاح دو فرانسوی، براساس قانون خارجی (فرانسه) ارزیابی می‌شود و با فرض صحت نکاح آنها، نفقه پنج سال نخستین نیز بر مبنای همین قانون رسیدگی می‌شود؛ اما نفقه سال‌هایی که تابعیت ایرانی کسب کرده‌اند براساس قانون داخلی (ایران) محاسبه می‌شود. آنچه گفته شد، صورت ساده تعارض قوانین در زمان در حقوق بین‌الملل خصوصی و قاعده حاکم بر آن است که برای ورود به اصل بحث کفایت می‌کند؛ وگرنه صور بسیار پیچیده‌ای نیز وجود دارند که تعیین قانون حاکم بر آنها، بسیار دشوار است. چون این مسئله به بحث ما ارتباطی ندارد، از پرداختن به آن می‌پرهیزیم و تنها به یادآوری دوباره این نکته بسنده می‌کنیم که قانون خارجی در صورتی مبنای رسیدگی قضایی داخلی (ایرانی) قرار می‌گیرد که آن قانون خارجی، مخالف نظم عمومی نباشد (ماده ۹۷۵ قانون مدنی).

۹۵ ماده و ۳۸ انفال، ارتباط چندان وثیق و روشنی با مبحث «تعارض قوانین در زمان» ندارند و بیشتر به یکی از بحث‌های جانبی آن، یعنی «عطف به ماسبق نشدن قوانین» مربوط می‌شوند و از سوی دیگر، مرحوم علامه نیز در ذیل این آیات سخنی که به موضوع این مقال مربوط باشد، نیاورده است، آنها را از قلمرو مطالعه خود خارج می‌کنیم و صرفاً به طرح دیدگاه مرحوم علامه در ذیل آیات ۲۷۵ تا ۲۷۹ بقره و سپس آیات ۲۲ و ۲۳ نساء بسنده می‌کنیم؛ اما پیش از آن و برای دریافت بهتر نظر مرحوم علامه، بایسته است از دریچه «تعارض قوانین در زمان»، نگاهی به آیات یادشده بیفکنیم:

۱-۲-۵. آیات ۲۷۵ تا ۲۷۹ سوره بقره دربارهٔ تحریم ربا

۱-۲-۵. متن و ترجمهٔ آیات

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلَ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَاتَّقِهَا فَلَهُ مَعْدُ لَفٌ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۷۵﴾ يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِلُ صِدَقَاتٍ وَاللَّهُ لَا يَجِبُ كُلَّ كَفَّارٍ أَتَمًّا ﴿۲۷۶﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۲۷۷﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۲۷۸﴾ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ؛ کسانی که ربا می‌خورند، (در قیامت) برنمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده (و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند؛ گاهی زمین می‌خورد، گاهی به پا می‌خیزد). این، به خاطر آن است که گفتند: «داد و ستد هم مانند ربا است (و تفاوتی میان آن دو نیست)». درحالی‌که خدا بیع را حلال کرده، و ربا را حرام! (زیرا فرق میان این دو، بسیار است). و اگر کسی اندرز الهی به او رسد، و (از رباخواری) خودداری کند، سودهایی که در سابق [قبل از نزول حکم تحریم] به دست آورده، مال اوست (و این حکم، گذشته را شامل نمی‌گردد)؛ و کار او به خدا واگذار می‌شود (و گذشته او را خواهد بخشید)؛ اما کسانی که بازگردند (و بار دیگر مرتکب این گناه شوند)، اهل آتش‌اند و همیشه در آن می‌مانند. خداوند، ربا را نابود می‌کند؛ و صدقات را افزایش می‌دهد! و خداوند، هیچ انسان ناسپاس گنهکاری را دوست نمی‌دارد. کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند و نماز را برپا داشتند و زکات را پرداختند، اجرشان نزد پروردگارشان است؛ و نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین می‌شوند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا پرهیزید، و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده، رها کنید؛ اگر ایمان دارید! اگر (چنین) نمی‌کنید، بدانید خدا و رسولش، با شما پیکار خواهند کرد! و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما، از آن شماست [اصل سرمایه، بدون سود]؛ نه ستم می‌کنید، و نه بر شما ستم وارد می‌شود (مکارم شیرازی، ترجمهٔ قرآن کریم).

۱-۲-۵. تمهید

در این آیات، قرآن کریم اعلام می‌کند که خداوند سبحان، بیع را حلال و ربا را حرام کرده است. سپس دستور می‌دهد که مؤمنان، آنچه را از رباهای گذشته باقی مانده است، وانهند و تنها به بازپس‌گیری سرمایه بسنده کنند. از دیدگاه تعارض قوانین در زمان، به تفکیک حقوق داخلی (ملی) و حقوق بین‌المللی فرض‌هایی قابل تصور است، که باید حکم آنها را براساس سخنان مرحوم علامه جست‌وجو و کشف کنیم.

الف) تعارض قوانین در زمان در حقوق داخلی و ملی

بی‌گمان رباهایی را که مسلمانان، پیش از نزول این آیات (چه پیش از مسلمان شدن و چه پس از مسلمان شدن) به طور تمام و کامل دریافت کرده‌اند، مشمول این آیات نیست؛ چنان‌که متقابلاً، پس از نزول این آیات به‌هیچ‌وجه حق انعقاد قرارداد ربوی ندارند و در صورت اقدام، چنین قراردادی فاقد شرط صحت است و منعقد نمی‌شود؛ اما عقود ربوی که پیش از نزول آیه منعقد شده‌اند و بازپرداخت سود ربوی آنها، همچنان پس از نزول آیات ادامه دارد، می‌توانند مصداق تعارض قوانین در زمان در حقوق داخلی باشند؛ چراکه به لحاظ مرحلهٔ تشکیل حق، با قانون سابق (عدم ممنوعیت ربا) و به لحاظ مرحلهٔ اثرگذاری حق، با قانون لاحق (ممنوعیت ربا) در ارتباط‌اند.

ب) تعارض قوانین در زمان در حقوق بین‌المللی

بی‌تردید رابطهٔ ربوی که میان دو غیرمسلمان مقیم دارالکفر حتی پس از نزول آیات شکل بگیرد و پیش از مسلمان شدن آنان تمام شود، مشمول قانون دارالکفر است و هیچ ارتباطی با قوانین اسلامی و آیات مزبور ندارد. چنان‌که متقابلاً پس از مسلمان شدن مشمول آیات مزبور است و آنان حق انعقاد قرارداد ربوی ندارند. با این حال اگر آنان پیش از مسلمان شدن، قراردادی ربوی منعقد سازند، ولی پس از مسلمان شدن و در حقیقت پس از کسب تابعیت دولت اسلامی، همچنان پرداخت سودهای ربوی ادامه داشته باشد، تعارض قوانین در زمان در حقوق بین‌الملل رخ می‌نماید؛ چراکه این رابطهٔ ربوی در مرحلهٔ تشکیل حق، به قانون دولت خارجی (دارالکفر) مربوط بوده است، اما در ادامه و در مرحلهٔ اثرگذاری حق به قانون دولت داخلی (دارالاسلام) ارتباط یافته است.

۱-۲-۵. سخن علامه

با تأکید دوباره بر اینکه نه قرآن کریم و نه تفسیر شریف المیزان، کتاب تخصصی فقهی و حقوقی نیست، اشاره به این نکته نیز بایسته است که آیات موضوع بحث، مفهومی بس گسترده‌تر از مفهوم

«تعارض قوانین در زمان» در معنای اصطلاحی فقهی و حقوقی آن دارند؛ اما به هر حال موضوع تعارض قوانین در زمان، چه در حقوق داخلی و ملی و چه در حقوق بین‌المللی نیز می‌تواند مصداقی از مفهوم گسترده آیات مذکور باشند. بنابراین در ادامه، به نقل و احیاناً تبیین تنها آن بخش از سخنان علامه بسنده می‌کنیم که به تعارض قوانین در زمان مربوط می‌شوند.

الف) شأن نزول آیات: نشان‌دهنده تعارض قوانین در زمان

مرحوم علامه در پایان تفسیر این آیات، در ضمن بحث «روایی»، از جمله به روایاتی می‌پردازد که به شأن نزول این آیات اختصاص دارند و به‌خوبی نشان می‌دهند که نزول این آیات درباره همان چیزی است که در ادبیات حقوقی امروزه به آن «تعارض قوانین در زمان» گفته می‌شود. اگرچه این آیات حکم «تعارض قوانین در زمان» را در هر دو نوع ملی و بین‌المللی اش تبیین می‌کنند، شأن نزول آیات، به تعارض قوانین در زمان در حقوق بین‌الملل نزدیک‌تر است. به‌رحال مرحوم علامه، پس از ذکر چند روایت می‌گوید:

روایت در این معنا بسیار است و آنچه از روایات شیعه و سنی برمی‌آید، این است که اجمالاً آیه، درباره اموال ربوی نازل شده که بنی‌مغیره (دودمانی از مردم مکه) از بنی‌ثقیف (مردم طائف) طلب داشتند، چون در زمان جاهلیت به آنان پول یا جنس قرض می‌دادند و ربا می‌گرفتند، آن‌گاه که اسلام آمد [و آنان با پذیرش اسلام، تابعیت دولت اسلامی پیامبر را کسب کردند] و باقی‌مانده طلب خود را از ایشان مطالبه نمودند، مردم ثقیف ندادند. چون اسلام خط بطلان بر معاملات ربوی کشیده بود. طرفین، دعوا را نزد رسول خدا ﷺ بردند. در پاسخشان این آیه نازل شد (موسوی همدانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۵۴؛ طباطبایی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۲۶).

بدین ترتیب رابطه ربوی مزبور در مرحله انقضاء و شکل‌گیری به نظام حقوق جاهلی و در مرحله استمرار و ادامه آثار به نظام حقوق اسلامی ارتباط یافته و این پرسش پیش می‌آید که کدام‌یک از دو قانون بر این رابطه حاکم است؛ پرسشی که در مبحث تعارض قوانین در زمان مطرح است.

ب) تصریح علامه به قاعده «عدم تأثیر قانون جدید در گذشته»

مرحوم علامه در توضیح نخستین بخش موضوع بحث از آیات، یعنی «فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ» در عین آنکه تصریح می‌کند که این احکام عطف به ماسبق نمی‌شوند، به امکان عطف به ماسبق شدن نیز اشاره می‌کند. به عبارت دیگر، اگرچه منطبق عام، مقتضای عطف به ماسبق شدن است، گاه منطبق خاص عطف به ماسبق شدن را توصیه می‌کند و این در منطبق حقوق و

قانون‌گذاری نیز امری پذیرفته شده است؛ چنان‌که پیش‌تر اشاره شد (ر.ک: دانش‌پژوه، ۱۳۹۱-ب، ص ۴۰-۴۷). به هر حال سخن علامه در این باره چنین است:

و منظور از اینکه فرمود «فَلَهُ مَا سَلَفَ» این است که حکم حرمت، شامل رباخواری‌های قبل از آمدن قانون حرمت ربا نیست، و منظور از اینکه فرمود «وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ» این است که افرادی که قبل از نزول آیه مبتلا به رباخواری بوده‌اند، آن عذاب ابدی که از ذیل آیه، یعنی جمله «وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ» به دست می‌آید، برایشان نیست، بلکه از آنچه که تاکنون از راه ربا به‌دست آورده‌اند می‌توانند بهره‌مند گردند و امرشان به دست خداست، چه‌بسا ممکن است خدا رهایشان سازد و در بعضی احکام آزادشان گذارد و چه‌بسا تکلیفی برایشان مقرر بدارد که با عمل به آن تکلیف خطای قبلی خود را جبران نمایند (موسوی همدانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۴۰؛ طباطبایی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱۷).

مرحوم علامه در این عبارت، از اصل «عدم تأثیر قانون در گذشته» به صراحت سخن گفته است، و اگرچه در اینجا به اصل «تأثیر فوری قانون» تصریح نکرده، این اصل، به دلالت اقتضایی و التزامی از کلام او قابل دریافت است و البته در آینده به این اصل نیز تصریح می‌کند.

به دنبال این سخنان، مرحوم علامه تصریح می‌کند که این حکم، یعنی عطف به ماسبق نشدن، آن‌گونه که برخی پنداشته‌اند، به ربا اختصاص ندارد و دیگر مجرمات و از جمله قوانین تحریمی جدید را نیز دربر می‌گیرد:

باید دانست که امر این آیه، بس عجیب است؛ برای اینکه گفتیم جمله «فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ...»، حکمی کلی را بیان می‌کند و اختصاص به مورد ربا ندارد؛ شامل تمامی گناهان کبیره می‌شود و درباره همه آنها می‌فرماید: «کسی که قبل از مسلمان شدن گناه کبیره‌ای کرده باشد، در اسلام مؤاخذه نمی‌شود» (همان) و در مقام جمع‌بندی مجدداً تأکید می‌کند: پس معنای آیه شریفه این است که هر کس در اثر موعظه‌ای دست از کار زشت خود بردارد، گناهان گذشته‌اش چه درباره حقوق خدا بوده یا درباره حقوق مردم، نسبت به عین آن گناهان مؤاخذه نمی‌شود (همان، ص ۶۴۱ و ۴۱۷).

اما به دنبال آن و با توجه به عبارت «وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ» توضیح می‌دهد که قاعده «اصل عطف به ماسبق نشدن»، دست خدا - و در مباحث حقوقی جدید، دست قانون‌گذار - را نمی‌بندد و اگر منطبق و مصلحت چیز دیگری را اقتضا کند، به همان‌گونه عمل می‌شود:

... چنان هم نیست که آثار وضعی ناگوار آن گناهان به‌طور کلی رها شود، بلکه امر چنین کسی با خداست. اگر او بخواید، ممکن است وظایفی برای جبران آنچه فوت شده، مقرر فرماید. مثلاً قضای روزه‌ها و نمازهای فوت شده را بر او واجب کند و اگر گناهان گذشته‌اش راجع به حدود است، حدی بر او واجب سازد، یا اگر مورد تعزیر و شلاق و حبس است، اجرای آن احکام را

۵-۲-۲. آیات ۲۲ تا ۲۴ سوره نساء: درباره ممنوعیت نکاح با نامادری، محارم و جمع دو خواهر

۵-۲-۲-۱. متن و ترجمه آیات

وَلَا تَنْكُحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا ﴿۵۲﴾ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمْ اللَّائِيْنَ طَبَّ عَنْكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرِّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمْ اللَّائِيْنَ فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّائِيْ دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فِإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَانِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا رَحِيمًا ﴿۵۳﴾ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ فَمَا لَسَلْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاوَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا؛ با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند، هرگز ازدواج نکنید! مگر آنچه در گذشته (پیش از نزول این حکم) انجام شده است؛ زیرا این کار، عملی زشت و تنفرآور و راه نادرستی است. حرام شده است بر شما، مادران، دختران، دختران، و خواهران، و عمه‌ها، و خاله‌ها، و دختران برادر، و دختران خواهر شما، و مادرانی که شما را شیر داده‌اند، و خواهران رضاعی شما، و مادران همسران، و دختران همسران که در دامان شما پرورش یافته‌اند از همسرانی که با آنها آمیزش جنسی داشته‌اید - و چنانچه با آنها آمیزش جنسی نداشته‌اید (دختران آنها)، برای شما مانعی ندارد - و (همچنین) همسرهای پسران که از نسل شما هستند (نه پسرخوانده‌ها) و (نیز حرام است بر شما) جمع میان دو خواهر کنید؛ مگر آنچه در گذشته واقع شده؛ چرا که خداوند، آموزنده و مهربان است؛ و زنان شوهردار (بر شما حرام است)، مگر آنها را که (از راه اسارت) مالک شده‌اید (زیرا اسارت آنها در حکم طلاق است). اینها احکامی است که خداوند بر شما مقرر داشته است. اما زنان دیگر غیر از اینها (که گفته شد)، برای شما حلال است که با اموال خود آنان را اختیار کنید، درحالی که پاک‌دامن باشید و از زنا خودداری نمایید؛ و زنانی را که متعه [ازدواج موقت] می‌کنید، واجب است مهر آنها را پردازید؛ و گاهی بر شما نیست در آنچه بعد از تعیین مهر، با یکدیگر توافق کرده‌اید (بعدها می‌توانید با توافق آن را کم یا زیاد کنید). خداوند دانا و حکیم است (مکارم شیرازی، ترجمه قرآن کریم).

۵-۲-۲-۲. تمهید

مجموعه آیات مزبور، همان‌گونه که از ظاهرشان پیداست، در مقام شمارش کسانی است که نکاح با آنها حرام و باطل است. خداوند سبحانه در آیه ۲۲، نکاح با نامادری را ممنوع اعلام می‌کند و در آیه ۲۳، نخست نکاح با مادران، دختران، خواهران و دیگر محارم را و در پایان جمع میان دو خواهر را و در آیه ۲۴، ازدواج با زنان شوهردار را ممنوع اعلام می‌کند؛ اما در عین حال در بخش پایانی آیات ۲۲ و ۲۳ با عبارت «إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ»، ازدواج‌هایی را که پیش از نزول این آیات و تشریح ممنوعیت آنها

درباره‌اش واجب کند و اگر حق‌الناس است و عین مال غصبی یا ربوی نزدش مانده است، رد نمودن آن را به صاحبش واجب کند و اگر بخواهد او را عفو می‌کند و بعد از توبه، چیزی را بر او واجب نمی‌کند. همچنان‌که در مورد مشرکین چنین کرده، یعنی از حق‌الله‌ها و حق‌الناس‌هایی که در زمان شرک مرتکب شده بودند، عفو فرموده است و نیز در مورد مسلمانانی که گناهانشان تنها جنبه حق‌الله دارد، مثلاً شراب می‌خورده و لهو مرتکب می‌شده و بعد توبه کرده، خدا توبه‌اش را می‌پذیرد، بدون اینکه چیزی بر او واجب سازد و موارد دیگری نظیر این دو مورد، برای اینکه جمله «فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَاتَّهَى...»، همان‌طور که گفتیم مطلق است و منحصر به رباخوار نیست، هم شامل او می‌شود و هم شامل کفار و مؤمنین (چه مؤمنین صدر اسلام و چه دیگران از تابعین و مسلمانان اعصار بعد) (همان).

ج) تصریح علامه به قاعده «اثر فوری قانون جدید»

حضرت علامه در تبیین مفهوم آیه ۲۷۸ (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) بر اثر «فوری قانون جدید» تأکید می‌کند و می‌گوید:

این آیه مؤمنین را مخاطب قرار داده و به آنان دستور می‌دهد از خدا پرهیزید و این مطلب را به‌عنوان زمینه‌چینی می‌آورد تا دنبالش بفرماید: «وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا»، یعنی از آنچه از ربا نزد بدهکاران مانده، صرف‌نظر کنید؛ و از این بیان چنین به‌دست می‌آید که بعضی مؤمنین در عهد نزول این آیات، هنوز ربا می‌گرفتند و بقایایی از بدهکاران خود طلب داشته‌اند. لذا می‌فرماید: از آنچه مانده صرف‌نظر کنید و سپس آنان را تهدید نموده، می‌فرماید: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» (همان، ص ۶۴۷ و ۶۴۲).

بدیهی است لازمه اجرای اصل «اثر فوری قانون»، پایان بخشیدن به اجرای قانون قدیم و تحقق اصل «عدم حکومت قانون منسوخ در آینده» است.

د) تأکید دوباره بر قاعده «اصل عدم تأثیر قانون جدید در گذشته»

مرحوم علامه در توضیح مفهوم قسمت پایانی آیه ۲۷۹ (وَإِنْ تَبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ) بار دیگر، هرچند به‌طور ضمنی، بر قاعده «عدم تأثیر قانون جدید در گذشته» تأکید می‌کند و می‌گوید:

کلمه «وَإِنْ تَبْتُمْ» بیان گذشته‌ما را که گفتیم خطاب در آیه به بعضی از مؤمنین است که بعد از اسلام آوردن هنوز دست از رباخواری برنداشته بودند تأیید می‌کند و معنای جمله «فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ» این است که اصل مالتان را از بدهکار بگیرید و بهره‌ها را رها کنید، «لَا تَظْلَمُونَ»، نه با گرفتن ربا ظمی کرده باشید، «وَلَا تُظْلَمُونَ»، و نه با نگرفتن اصل پولتان به شما ظمی شده باشد (همان، ص ۶۴۹ و ۶۴۳).

واقع شده‌اند، از شمول این حکم خارج می‌سازد. این استثنا، موجب شده است که مسئله «تعارض قوانین در زمان» در دو عرصه ملی و بین‌المللی مطرح شود که مرحوم علامه پس از تبیین اصل حرمت و ممنوعیت این نکاح‌ها، در تفسیر آیه ۲۳ به‌خوبی (هرچند به‌اختصار) به آن پرداخته است؛ یعنی هم موضوع «تعارض قوانین در زمان» و هم حکم آن، یعنی «اثر فوری قانون جدید» و نیز «عدم تأثیر قانون جدید در گذشته» را توضیح داده است، که هر دو عرصه حقوق ملی و حقوق بین‌المللی را دربر می‌گیرند:

الف) تعارض قوانین در زمان در حقوق داخلی و ملی

بدیهی است کسانی که پیش از نزول این آیات با محارم یادشده ازدواج کرده و قبل از نزول این آیات هم از یکدیگر جدا شده‌اند و نیز آن بخش از آثار نکاحشان که پایان یافته است، ارتباطی با قانون جدید تحریم نکاح با محارم ندارد و مشمول همان قانون سابق است و متقابلاً پس از نزول این آیات هیچ مسلمانی، حق ازدواج با محارم مزبور را ندارد؛ اما کسانی که پیش از نزول این آیات، با محارم یادشده ازدواج کرده‌اند و رابطه زوجیت آنان همچنان ادامه دارد، با دو قانون سابق و لاحق سروکار دارند: قانون مرحله تشکیل حق (جواز نکاح) و قانون مرحله اثرگذاری حق (ممنوعیت نکاح).

ب) تعارض قوانین در زمان در حقوق بین‌المللی

بی‌تردید دو محرم غیرمسلمانی که در دارالکفر با یکدیگر ازدواج کرده و قبل از مسلمان شدن از یکدیگر جدا شده‌اند، اگرچه نکاحشان پس از نزول این آیات باشد، ازدواجشان مشمول قانون خودشان است و با آیات مزبور هیچ ارتباطی ندارد؛ چنان‌که متقابلاً اگر پس از مسلمان شدن بخواهند با یکدیگر ازدواج کنند، به استناد قانون اسلامی چنین حقی ندارند.

اما غیرمسلمانانی که پیش از مسلمان شدن با محارم خود ازدواج می‌کنند و سپس با پذیرش اسلام و کسب تابعیت دولت اسلامی با قانون جدید مواجه می‌شوند، وضعیت نکاح آنان چگونه است؟ آیا همچنان مشمول قانون سابق، یعنی قانون مرحله تشکیل حق (قانون خارجی دارالکفر) هستند، یا مشمول قانون لاحق، یعنی قانون مرحله اثرگذاری حق (قانون داخلی و دارالاسلام)؟ در اینجا است که تعارض قوانین در زمان در حقوق بین‌المللی رخ می‌دهد؛ چراکه این نکاح در مرحله تشکیل حق به قانون دولت خارجی (دارالکفر) و در مرحله اثرگذاری حق به قانون دولت داخلی (دارالاسلام) مربوط می‌شود.

۳-۲-۳ سخن مرحوم علامه

الف) تبیین موارد تحریم و تأکید بر نظم عمومی

مرحوم علامه در ذیل تفسیر آیه ۲۲ می‌گوید:

و نیز در همان کتاب [الدر المثور] آمده: ابن جریر و ابن منذر از ابن عباس روایت کرده‌اند که گفت: اهل جاهلیت آنچه را حرام کرده بود، حرام می‌دانستند به جز زن پدر و جمع بین دو خواهر را؛ و در اسلام درباره اولی آیه «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» و درباره دومی جمله «وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ» نازل شد (موسوی همدانی، بی تا، ج ۴، ص ۴۱۲ و ۴۱۳؛ طباطبایی، بی تا، ج ۴، ص ۲۶۰).

وی همچنین در تفسیر آیه ۲۳ می‌نویسد:

به هر حال آیات مورد بحث، همان‌طور که گفتیم در مقام بیان تمامی اقسام ازدواج‌های حرام است و در حرام بودن آنها، هیچ تخصیصی و تقییدی نیآورده، ظاهر جمله «وَأَحَلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ» (جز اینها که برشمردیم، همه برایتان حلال است)، که بعد از شمردن محرمات آمده، نیز همین است که محرمات نام‌برده بدون هیچ قیدی حرام‌اند و در هیچ حالی حلال نمی‌شوند (موسوی همدانی، بی تا، ج ۴، ص ۴۱۶ و ۴۱۷).

تأکید علامه بر عدم تخصیص و تقیید این احکام، نشان از آن دارد که این احکام جز در مواردی که در اصطلاح حقوق به نظم عمومی مربوط می‌شوند، به‌هیچ‌وجه نقض‌پذیر نیستند و توافق برخلاف آنها، مجاز نیست. سپس مرحوم علامه، فراز پایانی آیه ۲۳، یعنی «وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ» را چنین تبیین می‌کند:

مراد از این جمله، بیان تحریم ازدواج با بقای همسری زن و زنده بودن اوست و بنابراین عبارت آیه، در رساندن این مطلب، زیباترین و کوتاه‌ترین عبارت است. البته این عبارت اطلاقش منصرف است به حالتی که انسان بخواهد در یک زمان دو خواهر را بگیرد و بنابراین شامل آن مورد نمی‌شود که شخصی اول یک خواهر را بگیرد و بعد از طلاق دادن او و یا مردنش، خواهر دیگر را نکاح کند. سیره قطعی جاری در بین مسلمین نیز دلیل جواز آن است، چون این سیره از زمان رسول خدا ﷺ برقرار بوده است (همان، ص ۴۲۲ و ۴۲۵).

ب) تبیین تفکیک دو مرحله تشکیل حق و اثرگذاری حق و پیدایش تعارض قوانین در زمان

مرحوم علامه، پس از تبیین «الّا ما قد سلف» که بعداً به آن خواهیم پرداخت. به فلسفه طرح این استثنا پرداخته و در ضمن آن، دو مرحله «تشکیل حق» و «اثرگذاری حق» را از یکدیگر تفکیک می‌کند:

حرام نبودن ازدواج با دو خواهر و یا با زن پدر در زمان جاهلیت، با اینکه زمانی است گذشته و امروز دیگر مورد ابتلای مردم نیست و بخشودن آن نکاح‌ها، از این جهت که عملی است گذشته، هرچند

حکمی است لغو و اثری بر آن مترتب نمی‌شود ولیکن از جهت آثار عملی که امروز از آن ازدواج‌ها باقی مانده، خالی از فایده نیست. و به عبارتی ساده‌تر، این‌گونه ازدواج‌ها که قبل از اسلام انجام شده، از جهت اصل عمل دیگر مورد ابتلا نیست، هرچه بوده، چه حلال و چه حرام، واقع شده ولی از این جهت که آیا مثلاً فرزند متولد از چنین بستری، حکم حلال‌زاده را دارند یا حرام‌زاده؟ و آیا احکام قرابت بر این‌گونه خویشاوندان مترتب هست یا نه، مسئله‌ای است مورد ابتلا (همان، ص ۴۲۲ و ۲۶۶).

ج) تبیین قاعده «اثر فوری قانون جدید»

بدیهی است هیچ مسلمانی حق ازدواج با محارم یادشده را ندارد، اما اگر کسی پیش از مسلمان شدن و براساس قوانین غیراسلامی با یکی از آنها، به‌ویژه با نامادری یا با دو خواهر به‌طور هم‌زمان ازدواج کند و سپس با پذیرش اسلام و کسب عملی تابعیت دولت اسلامی، ازدواج‌های او با قانون اسلامی ارتباط یابند، تکلیف این ازدواج‌ها چیست؟ از نگاه مرحوم علامه، چون ممنوعیت نکاح با محارم، از مصادیق نظم عمومی است، همین‌که این ازدواج‌ها با قانون جدید (اسلام) ارتباط یابند، یعنی این افراد مسلمان شوند، قانون جدید، فوراً اثر می‌گذارد و براساس آن، آن ازدواج‌ها خودبه‌خود منفسخ می‌شوند و دیگر ادامه نمی‌یابند:

اگر فرض کنیم در جاهلیت دو خواهر برای یک مرد، نامزد شده باشند و آن مرد خواسته باشد، بعد از نزول این آیه، آن دو خواهر را به خانه بیاورد و با آنها عروسی کند، جمله مورد بحث، این فرض را استثنا نکرده، بلکه آیه شریفه دلالت دارد بر منع از آن: زیرا این جمع عملی بین دو خواهر است؛ همچنان‌که روایات گذشته در تفسیر آیه «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ...» نیز بر این منع دلالت دارد؛ چون در آن روایات دیدیم که رسول خدا ﷺ، بین زنان و فرزندان شوهر ازدیاریافته آنان جدایی انداخت، با اینکه پسر متوفی زن پدر خود را قبل از نزول این آیه همسر خود کرده بود (همان، ص ۴۲۲ و ۳۶۵).

ناگفته پیداست که این مسئله و حکم آن مخصوص زمان صدر اسلام نیست، بلکه هم‌اکنون نیز می‌تواند مصداق یابد. برای مثال اگر غیرمسلمانی که با نامادری خویش ازدواج کرده است، مسلمان شود، همین احکام درباره او نیز جاری است؛ یعنی بی‌درنگ پس از مسلمان شدن، قانون جدید (اسلام) درباره ازدواج او اجرا می‌شود (اثر فوری قانون) و ازدواج او منحل می‌گردد (عدم حکومت قانون منسوخ در آینده).

د) تبیین قاعده «عدم تأثیر قانون جدید در گذشته»

تأکید بر قاعده «اثر فوری قانون جدید» نافی پذیرش و اجرای قاعده «عدم تأثیر قانون در گذشته» نیست؛ یعنی گرچه به استناد آن قاعده، از لحظه مسلمان شدن رابطه نکاح منحل می‌شود و آن بخش از آثارش نیز

که مخالف نظم عمومی است، منتفی می‌گردد، اصل نکاح از زمان انعقاد تا لحظه مسلمان شدن به رسمیت شناخته می‌شود و آن بخش از آثار آن که مخالف نظم عمومی نیست، نیز ادامه و استمرار می‌یابد:

و اما جمله «إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ»، مانند نظیرش که در آیه ۲۲ بود و می‌فرمود: «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِّنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ»، ناظر است به آنچه در بین عرب جاهلیت معمول بوده، هم زن پدر خود را بعد از پدر می‌گرفتند و هم بین دو خواهر جمع می‌کردند و در این دو مورد می‌فرماید: آنچه در زمان جاهلیت و قبل از نزول این آیات انجام داده‌اید، مورد عفو الهی قرار گرفته... به عبارتی دیگر، این صحیح نیست و معنا ندارد که اسلام حرمت و حلیت را متوجه ازدواج‌های قبل از خود کند؛ مثلاً ازدواج‌هایی که در جاهلیت به صورت جمع دو خواهر انجام شده را، حلال و یا حرام کند، با اینکه دو خواهر یا یکی از آن دو مرده یا هر دو مطلقه شده باشند؛ ولیکن حلال کردن [صحیح دانستن] و لغو ندانستن آن ازدواج‌ها در امروز این اثر را دارد که فرزندان متولد از چنین ازدواج‌هایی محکوم به طهارت مولد و حلال‌زادگی می‌شوند و از خویشاوندان خود ارث می‌برند و خویشاوندان از آنان ارث می‌برند و ازدواجشان با محارم از خویشاوندان حرام و ازدواج محارمان با آنان حرام خواهد بود و همچنین هر اثر و حکمی که در قرابت هست، بین آنان و قرابتشان بار می‌شود... [بنابراین] اسلام خواسته است با این استثنا، آن ازدواج‌ها که قبل از طلوع اسلام بین امت‌های دیگر دایر بوده را معتبر شمرده، حکم به طهارت مولد متولدین از آن ازدواج‌ها بنماید و بفرماید: بعد از آنکه داخل اسلام و دین حق شده‌اند، محکوم به حلال‌زادگی هستند و قرابتشان معتبر است... (همان، ص ۲۶۵-۲۶۶ و ۴۲۲-۴۲۳).

نتیجه‌گیری

هرچند از آن جهت که تفسیر شریف المیزان، کتاب تخصصی فقهی و حقوقی نیست، مرحوم علامه، با به‌کارگیری اصطلاحات و عناوین رایج در حقوق، به بحث «تعارض قوانین در زمان» نپرداخته است، در ضمن بحث درباره آیات مربوط به ربا و نیز نکاح‌های ممنوع، به بهترین وجه به سه قاعده مربوط به قلمرو زمانی اجرای قانون، که در بحث تعارض قوانین در زمان نیز ساری و جاری است، استناد کرده و تعارض قوانین در زمان در هر دو عرصه ملی و بین‌المللی آن را (متناسب با یک کتاب تفسیری) توضیح داده است؛ یعنی از سویی روابط ربوی یا نکاح‌های ممنوعه شکل گرفته و نیز آثار تحقق‌یافته پیش از نزول آیات یا پیش از مسلمان شدن افراد را، تابع قانون زمان شکل‌گیری آنها دانسته، روابط حقوقی شکل گرفته و آثار تحقق‌یافته آنها تا لحظه نزول آیات یا مسلمان شدن افراد را به رسمیت می‌شمارد (اصل احترام و شناسایی حقوق مکاتبه) و آنها را از شعاع تأثیر منفی قوانین اسلامی دور می‌داند (عدم تأثیر قانون در گذشته). از سوی دیگر ادامه روابط مذکور یا استمرار آثار

منابع

قرآن کریم، ترجمه آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی.

قانون مدنی.

ارفع‌نیا، بهشید، ۱۳۷۶، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، ج دوم، ج ۲، تهران، بهتاب.

الماسی، نجادعلی، ۱۳۳۸، *تعارض قوانین*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

جمال، مصطفی، ۲۰۰۳م، *الاحوال الشخصیه لغیر المسلمین*، بیروت، منشورات الحلبي الحقوقیه.

دانش‌پژوه، مصطفی، ۱۳۸۱، *اسلام و حقوق بین‌الملل خصوصی*، تهران و قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و وزارت خارجه.

—، ۱۳۹۱-الف، *شناسه حقوق*، تهران و قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و انتشارات جنگل.

—، ۱۳۹۱-ب، *قلمرو اجرا و تفسیر قواعد حقوقی*، تهران و قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و انتشارات جنگل.

—، ۱۳۸۹، *مقدمه علم حقوق با رویکرد به حقوق ایران و اسلام*، تهران و قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.

راوندی، سعید بن عبدالله، ۱۴۰۵ق، *فقه القرآن*، ج دوم، ج ۲، قم، مکتبه آیت‌الله العظمی نجفی مرعشی.

زحیلی، وهبه، ۱۴۱۱ق، *التفسیر المنیر*، ج ۳، بیروت، دار الفکر المعاصر.

سلجوقی، محمود، ۱۳۸۶، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، ج پنجم، ج ۲، تهران، بنیاد حقوقی میزان.

سیوری، جمال‌الدین مقداد، ۱۳۸۵ق، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، ج ۲، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.

شیخ‌الاسلامی، سیدمحسن، ۱۳۸۴، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، تهران، کتابخانه گنج دانش.

صده، فرج عبدالمنصم، بی‌تا، *اصول القانون*، بیروت، دار النهضة العربیه.

طباطبایی، سیدمحمدحسین، بی‌تا، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۲ و ۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه

مدرسین حوزه علمیه.

عامری، جواد، ۱۳۶۲، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه.

قرطبی، ابو عبدالله محمدبن احمد انصاری، ۱۴۰۸ق، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۳، بیروت، دار الکتب العلمیه.

کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۵، *حقوق انتقالی*، ج سوم، تهران، دادگستر.

کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۷، *فلسفه حقوق*، ج ۲، تهران، شرکت سهامی انتشار.

کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۸، *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*، تهران، شرکت سهامی انتشار.

مراغی، سیدمیر عبدالفتاح حسینی، ۱۴۱۸ق، *الناوین*، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

مقدس اردبیلی، احمدبن محمد، بی‌تا، *زبدۃ البیان فی احکام القرآن*، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه.

موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، بی‌تا، *ترجمه تفسیر المیزان*، ج ۲ و ۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه

مدرسین حوزه علمیه.

آنها را، بلافاصله پس از نزول آیات یا مسلمان شدن افراد، تابع قانون جدید (اسلام) می‌داند (اثر فوری قانون جدید) و جز در موارد استثنایی (مانند استمرار حلال‌زاده و مشروع دانستن فرزندان ناشی از نکاح‌های سابق) به حکومت قانون حاکم بر شکل‌گیری رابطه حقوقی پایان می‌بخشد: «عدم حکومت قانون منسوخ، عدم حکومت قانون دولت سابق، در آینده» و از لحظه ارتباط آنها با قانون جدید، نکاح‌ها را منحل و سوده‌های ربوی را پرداخت‌ناپذیر اعلام می‌کند و این مطالب چیزی نیست، جز آنچه که در حقوق ملی و داخلی با عنوان «تعارض قوانین در زمان» یا «حقوق انتقالی» و در حقوق بین‌الملل خصوصی با عنوان «تعارض‌های متحرک» یا «شناسایی بین‌المللی حقوق مکتسبه» از آنها یاد شده است و بدین‌گونه روشن می‌شود مرحوم علامه بسیار بیش از دیگر کتب تفسیر تخصصی آیات‌الاحکامی، فقهی و حقوقی، همچون *زبدۃ البیان* مرحوم محقق اردبیلی، *فقه القرآن* مرحوم راوندی، *کنز العرفان* مرحوم سیوری، *الجامع لاحکام القرآن* قرطبی و *التفسیر المنیر* وهبه الزحیلی به این بحث پرداخته و به‌خوبی از عهده این مباحث در حد و اندازه یک کتاب تفسیری برآمده است؛ بی‌آنکه به این عناوین تصریح کرده باشد.